

میهمان جمعی از ایرانیان مقیم سوئد در شهر یوتوبوری بودم. روز پنجم سپتامبر وارد شدم. صبح نهم سپتامبر بدرقه شدم. هفت سازمان ایرانی و حقوق بشری در سوئد تصمیم گرفته اند هر سال از یک یا دو فعال حقوق بشری ستایش کنند. در نخستین سال ، دکتر عبدالکریم لاھیجی رئیس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر مقیم پاریس، به پاس 50 سال فعالیت های حقوق بشری، در مرکز توجه برگزارکنندگان قرار گرفت. من نیز دعوت شدم و در جلسه ششم سپتامبر پیرامون تحولات در برخورد با موارد نقض حقوق بشر از سال 1356 تا بعد در ایران، به اختصار سخن گفتم. در این سخنان نقش دکتر لاھیجی در دوران تاریک سرکوب های اولیه و پس از خروج اجباری وی از ایران به جرم وکالت از متهمین سیاسی پس از انقلاب، تا حدودی ترسیم شد. اما رشته کلام را شخص دکتر لاھیجی به دست گرفت و گزارشگر افت و خیزهای زندگی حرفه ای خود در ارتباط با آرمان های حقوق بشری، داخل و خارج از کشور شد. وی از بزرگترین دستاوردهای سخن گفت که در دوران شاه اتفاق افتاد و بر اثر اصرار جمعی از وکلای دادگستری، حکومت شاه متلاعنه شد تا وکلای غیر نظامی بتوانند در دفاع از متهمان سیاسی در دادگاههای نظامی حضور یافته و از موکلین خود دفاع کنند. این دستاوردهای نظام قضائی ایران را یک گام به پیش شرط های محاکمات منصفانه نزدیک می کرد.

یک ویژگی ناب

در جمع حاضران و برگزار کنندگان، جوانهای نسل اول و نسل دوم مهاجران ایرانی مثل جواهر می درخشیدند. از ماهها پیش این جوانها داوطلبانه هر یک نقشی را برای بالا رفتن کیفیت برنامه به عهد گرفته بودند. آنها به مجلس شور و حال می دادند و فاصله نسلها با حضور کمی و کیفی آنها کمتر شده بود. اغلب شاگردان معلمین زبان فارسی در مدارس سوئدی بودند. مدارس سوئد یک واحد درس فارسی را برای دانش آموزان با تبار ایرانی در برنامه های درسی گنجانده اند. در نتیجه معلم فارسی آنها یک زن یا مرد ایرانی است که می تواند به آنها زیان و فرهنگ ایرانی بیاموزد و در آنها شوق و شور با ایرانیان زیستن و یاری رساندن به برنامه های ایرانی را برانگیزد. دختران و پسران مهاجر ایرانی، نخستین جلسه از برنامه تدوین شده ای را که قرار است همه ساله برگزار شود، به بهترین شکل ممکن مدیریت کردند. آواز سخن پر شور آنها، آواز رسای آنها، نواب ساز آنها، به این جلسه زندگی می بخشید.

هدايانی به دکتر لاھیجی تقدیم شد. من نیز از این هدایا بهره بردم و پس آنگاه شهردار یوتوبوری که با تنوی متواضع و خوشرو و ایران دوستی است، سخن گفت و باورهای عمیق حقوق بشری خود را تبیین کرد. شام را میهمان او بودیم، در قدیمترین ساختمان شهر که 300 سال از عمر آن می گذرد و وقف یک ثروتمند سوئدی برای امور عمومی است، پذیرانی شدیم. خاتم شهردار با نیازهای کشور مهاجر پذیر خود به خوبی آشنا سرت و مهاجران ایرانی را که توانسته اند در یوتوبوری و دیگر شهرهای سوئد، استعدادها و ظرفیت های خود را در اختیار کشور میزبان بگذارند، ارج می نهد و نسبت به آنها احترام خاص دارد.

روز بعد در کافه ای در پارک گل یوتوبوری با داوود نوائیان که از ابتدا با ما در تماس بود و همراه با همسرش محبوبه لحظه ای از تامین رفاه ما غافل نبودند، گپی زدیم و ناهار میهمان محبوبه در خانه شان شدیم. یک لحظه نام ایران در کلام میزبان و میهمان غایب نبود. همه حرفها به ایران ختم می شد.

دکتر لاهیجی عصر پرواز کرد و من دو روز دیگری ماندم تا بتوانم پرواز بلند مدت تا امریکا را تحمل کنم. در دو روز سکونت باقی مانده، این فرصت نصیبم شد تا در مراسم یادبود زنده یاد سیمین بهبهانی که با همکاری چند انجمن برگزار شد، شرکت کنم و از سیمین بگویم.

اما از غروب روز هشتم سپتامبر مهمان جمعی از زنان مهاجر شدم که هریک از آرزوها و آلام زنانه خود حتی در سوئد که تصور می کنیم در آن جا نظام مردسالاری بكلی جان باخته است، سخن گفتند. در این جمع نسل جوان و میانسال کنار هم نشسته بودند. با مادرانی آشنا شدم که با مشقت و تحمل شرایط تبعید یا مهاجرت، اکنون به فرزندان تحصیلکرده و شایسته خود، سخت می بالیند. دخترانی که تجربه های گرانقدر مادران را با خود داشتند و در این جلسه با کنجالکاوی می خواستند بر آن تجربه ها بیافزایند. آوای ساز مردان هنرمند، صدای پر شور و حال روح انگیز را همراهی می کرد. مجلس اوج گرفت و همگی از بهاری سروندند که در انتظارش هستند.

ضیافت 4 تا 9 سپتامبر چندین وجه داشت که من به یک وجه آن بیشتر توجه کردم. به سخت جانی که مادران ایرانی تحمل کرده اند تا سرنوشت فرزندان و به خصوص دختران خود را تغییر بدند و به راستی از عهد برأمده اند. دم شان گرم.

مهرانگیز کار

سپتامبر 2014

واشنگتن